




کریستوفر کلوبله
ترجمه‌ی مهشید میرمعزی

خاندان جاودان زالس

 ofoqco.com

 ofoqpublication

 ofoqpublication

درباره‌ی نویسنده

کریستوفر کلوبله^۱، نویسنده‌ی آلمانی، در سوم ژوئیه‌ی ۱۹۸۲ در مونیخ به دنیا آمد. پدرش، تیل ارویگ^۲، تهیه‌کننده، بازیگر و فیلم‌نامه‌نویس است. کلوبله در بایرن شمالی بزرگ شد و تا سال ۲۰۰۷ در مؤسسه‌ی ادبیات آلمانی لایپزیک تحصیل کرد. وی در نشریات ادبی قلم می‌زند و برای سینما و تلویزیون فیلم‌نامه می‌نویسد. در ژوئن ۲۰۱۰ در سی و چهارمین دوره‌ی جایزه‌ی اینگه‌بورگ باخمان^۳، در مقام نامزد دریافت جایزه، بخش‌هایی از آثارش را خواند. در سال ۲۰۱۱ هم اینکلوزن^۴، اولین فیلم‌نامه‌ی او، در یکی از شبکه‌های تلویزیونی پخش شد.

کلوبله در برلین و دهلی نوزندگی می‌کند. اولین رمان او با نام در میان تکرورها در سال ۲۰۰۸ منتشر شد. در سال ۲۰۰۹ هم مجموعه داستانی با عنوان وقتی در می‌زنند از او به چاپ رسید. رمان دوم کلوبله با عنوان معمولاً خیلی سریع در سال ۲۰۱۲ منتشر شد. کلوبله در سفرش به ایران، در

1. Christopher Kloeble

2. Til Erwig

۳. Ingeborg Bachmann Wettbewerb؛ جایزه‌ای که از ۱۹۷۶ به یاد اینگه‌بورگ باخمان (۱۹۲۶-۱۹۷۳) نویسنده‌ی اتریشی در شهر کلاگن‌فورت بنیان‌گذاری شد و از ۱۹۷۷ هر سال طی «روزهای ادبیات آلمانی‌زبان» اعطا می‌شود. این جایزه یکی از مهم‌ترین جوایز ادبی زبان آلمانی است.

4. Inklusion

سال ۱۳۹۳، بخش‌هایی از این رمان را به زبان فارسی خواند. وی تاکنون جوایز و بورسیه‌های متعددی را از آن خود کرده است: استاد مهمان ماکس کاده در کالج دارتموث ایالات متحده‌ی آمریکا در سال ۲۰۱۵، نویسنده‌ی مهمان کالج گرینل در ۲۰۱۴، نویسنده‌ی مهمان خانه‌ی لدیگ در ایالات متحده‌ی آمریکا در ۲۰۱۳، جایزه‌ی اتحادیه‌ی رادیو تلویزیونی آسیا - اقیانوسیه برای اینکلوزن در ۲۰۱۲، نویسنده‌ی مهمان دانشگاه کمبریج ۲۰۱۱، نامزد دریافت جایزه‌ی اینگه‌بورگ باخمان و بورسیه‌ی برنامه‌ی بین‌المللی دانشگاه آیووا در ایالات متحده‌ی آمریکا در ۲۰۱۰، بورسیه‌ی بنیاد کنراد آدناثر در ۲۰۰۹. همچنین در سال ۲۰۰۳ برنده‌ی مسابقه‌ی داستان نویسی روزنامه‌ی زاکسن و در سال ۲۰۰۴، برنده‌ی مسابقات نویسندگی دفتر ادبیات لایپزیک برای بهترین رمان اول و دریافت‌کننده‌ی جایزه‌ی نویسنده‌ی شهر رانیس بوده است. در سال ۲۰۰۸ هم جایزه‌ی ادبی بنیاد یورگن پانتو^۲ را از آن خود کرد.

یادداشت نویسنده

اکثر اوقات خوانندگان از خود (و نویسنده) می‌پرسند، آیا چیزهایی که در کتابی نوشته شده‌اند واقعی‌اند یا نه. هنگامی که سومین رمان من به چاپ رسید، این سؤال بیش از پیش مطرح شد.

بارها از من می‌پرسیدند: «چه مقدار از داستان واقعی است؟»

نمی‌دانستم چه جوابی به این سؤال بدهم.

از نگاه من، داستان‌های خوب همیشه واقعی‌اند. اگر نباشند، به خودم زحمت نمی‌دهم آن‌ها را بخوانم یا بنویسم. ولی هم‌زمان می‌دانم که هدف از این سؤال موضوع دیگری است؛ مردم می‌خواهند بدانند آیا تمام اتفاقاتی که در کتاب می‌افتد در واقعیت هم به همین شکل اتفاق افتاده است یا نه. اگر اتفاقات داستان بر اساس ماجراهای واقعی باشند، معمولاً قضاوت درباره‌ی آن‌ها مثبت خواهد بود. بیهوده نیست که چنین اطلاعاتی در آغاز بسیاری از کتاب‌ها می‌آید، چون به ما القا می‌کند داستان با زندگی اطرافمان ارتباط دارد. هیچ کس در تبلیغ داستانش نمی‌گوید: «این داستان تخیلی است.»

در حالی که تمام داستان‌ها تخیلی‌اند، برخی‌شان بیشتر به واقعیت